

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

روایت دیگری که آخرین روایت هست که معارضه می‌کند با ما دلّ علی اختصاص الآیة
المبارکة بالائمة علیهم السلام این روایت مسعدة بن صدقه است که صاحب وسائل در
باب دوم از کتاب امر به معروف از کافی شریف و خصال صدوق و تهذیب شیخ طوسی
نقل فرموده که حالا من از تفسیر کنز الدقائق می‌خوانم.

عَلَيْ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَازُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع
يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْاجِبُ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعاً فَقَالَ
لَا...

از امام صادق به حسب این نقل سؤال شد که آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همه
امت واجب است یا نه؟ حضرت فرمود به حسب این نقل فقال لا. نه، بر همه امت واجب
نیست.

فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ...

خدمت حضرت عرض شد چرا؟ معلوم می‌شود روح طلبگی داشته این راوی و سائل که
خب دیگه امام وقتی می‌فرماید نه، دیگه بحثی ندارد. ولی خب خواسته یاد بگیرد. گفته و
لِمَ.

قَالَ إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا
يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى أَيٍّْ مِنْ أَيٍّْ يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ
جَلَّ قَوْلُهُ «وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»
فَهَذَا خَاصٌّ غَيْرُ عَامٍّ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- «وَ مِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ
يَعْدِلُونَ» وَ لَمْ يَقُلْ عَلَى أُمَّةٍ مُوسَى...

فرمود «من قوم» این «من» تبعیض است، دلالت می‌کند بر بخشی.

وَ لَمْ يَقُلْ عَلَى أُمَّةٍ مُوسَى وَ لَا عَلَى كُلِّ قَوْمٍ وَ هُمْ يَوْمَنِي أُمَّةٌ مُخْتَلِفَةٌ...

بعد حضرت طبق این نقل می‌فرماید:

وَ الْأُمَّةُ وَاجِدَةٌ فَصَاعِدًا...

امت در یک نفر صادق است تا بالاتر. مرحوم امام رضوان الله علیه فرمود شهید بهشتی
یک امت بود این جا امام صادق سلام الله علیه هم یاد دادند این را، فرمودند امت همین

جور است، لازم نیست به یک جمعیت زیادی باشد، به یک نفر فصاعداً امت اطلاق می‌شود. فرمود:

كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ»...

حضرت استشهاد به این آیه فرمودند که خدای متعال می‌فرماید «ابراهیم کان امة قانتاً» به یک نفر اطلاق امت شده. «قانتاً» یعنی چی؟

يَقُولُ مُطِيعاً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ...

خب این حدیث شریف معارضه می‌کند با آن احادیث طایفه اولی که می‌گفت اختصاص به ائمه دارد. اما با آن حدیثی که اصلاً می‌گفت قرائت شده ائمه این جا امام قرائت ائمه نفرمودند. «أمة» قرائت فرمودند. بعد هم روی «أمة» مطلب فرمود که این امت به یکی هم اطلاق می‌شود، به قوم هم اطلاق می‌شود. پس این نص در این است که این امت است. و احتمال این که شاید ناسخ اشتباه کرده، این هم ائمه بوده شبیه هم نوشته می‌شود، چنین احتمالی را نمی‌گوییم چرا؟ برای این که حضرت می‌گوید «أمة» تلفیظ کردند، معنایش را فرمودند، خصوصیاتش را فرمودند، دیگه احتمال اشتباه کسی نمی‌دهد. بنابراین این روایت نص است در این که آن چه که در قرآن منزل موجود است آن امت است نه ائمه. پس با آن روایت که می‌گفت امام صادق سلام الله علیه ائمه قرائت فرمود این درست معارضه با آن می‌کند.

و هم چنین باز امام علیه السلام به این آیه استشهاد می‌فرمایند بر این که امر به معروف واجب است على القوى المطاع العالم بالمعروف من المنكر. على القوى المطاع، هر کی می‌خواهد باشد. نه خصوص ائمه اثنا عشر سلام الله عليهم. على القوى المطاع. پس این هم درست است می‌فرماید آن تعمیم را که همه امت را شامل می‌شود ندارد، اما در عین حال على القوى المطاع را می‌فرماید شامل می‌شود بنابراین اوسع است... غیر از آن است که آن روایت می‌گوید خصوص ائمه عليهم السلام مقصود است.

بنابراین این روایت هم معارضه می‌کند با آن دو روایت سابقی که به آن استشهاد می‌شد و اشکال می‌شد به استدلال به آیه شریفه که از آن‌ها استفاده می‌شود آیه مربوط به خصوص ائمه است نه همگان.

سؤال: ...

جواب: بله. مطاع یعنی به این معنا که حرفش را گوش می‌کنند. ولی فقیه هم مطاع است.

سؤال: ...

جواب: حالا می‌آید این بحث‌ها ان شاء الله. این اولاً متواتر است آن دیگه حالا خود این واژه متواتر باشد حالا....

این استدلال به این روایت برای معارضه.

قد یناقش به این، به امرین در استناد به این روایت برای معارضه؛ امر اول این است که این روایت مشتمل بر مسعدة بن صدقة است و مسعدة بن صدقة لم یثبت توثیقه.

بنابراین ضعف سند دارد.

این اشکال احتیاج دارد به یک بحث بسیار طولی و ما قبلاً راجع به مسعدة بن صدقة ظاهراً در بحث بیع آن زمانی که دو روز در هفته بیع بحث می‌کردیم تفصیلاً ...

سؤال: ...

جواب: حالا این مهم نیست، یا بیع بوده یا طهارت.

تفصیلاً بحث کردیم. بعضی از فضلاء عزیز آن‌ها را استخراج کردند از آن بحث یک جزوه بزرگی شده خودش. سی چهل صفحه شاید باشد. و تمام وجوهی که می‌شود به آن استناد کرد برای توثیق این آقا، چون روایات متعدد دارد، خیلی بحث مهمی است این بحث مسعدة بن صدقة. و مسأله این که آیا خبر ثقة در موضوعات حجت است یا عدل واحد هم حجت است، یا نه بی‌نیازم داریم تمام محورش همین مسعدة بن صدقة است. چون ایشان یک روایت دارد «الاشیاء كلها على ذلك حتى تستبين أو تقوم به البينة»

مرحوم امام که فتوا می‌دهند و بسیاری از بزرگان من المعاصرين و سابقین به این که در موضوعات بی‌نیاز می‌خواهیم او لعدل واحد هم حجت نیست. قول ثقة هم حجت نیست. این مستندش همین روایتی است که می‌گوید «حتى تستبين أو تقوم به البينة».

حالا اگر کسی سند این روایت را بگوید آقا مسعدة ثقة نیست یا ثابت نشده وثاقتش یا آن بی‌نیاز را مثل آقای خوبی معنا کند به معنای لغوی یعنی ما یبین الشیء، نه دو شاهد عادل. خب یستریح من ذلك. اما اگر کسی این را دست بداند و بگوید بی‌نیاز هم در لسان ائمه همان بی‌نیاز به معنای شاهد عادل است. خب قهراً این دارد ردع می‌کند اگر سیره عقلایی هم باشد، یا اگر عموماتی داشته باشیم بر حجت خبر ثقة دارد تخصیص می‌زند می‌گوید در موضوعات این جوری نیست.

خب فلذا بحث مسعدة بن صدقة به خاطر این که روایات مهمی دارد و خیلی آن روایات مورد ابتلاء عمومی هست از این جهت خیلی مهم است.

حالا ما آن بحث‌ها را دیگه نمی‌توانیم تکرار کنیم، بخواهیم آن‌ها را تکرار کنیم یک هفته طول می‌کشد. ارجاع می‌دهیم به آن چه که در آن اباحت گفته شده و لکن حاصل مطلب این شد که در نهایت ما تقویت کردیم در آن بحث یعنی وثاقت ایشان را از باب تفسیر علی بن ابراهیم. چون ایشان مکرر ظاهراً در تفسیر علی بن ابراهیم وجود دارد.

علاوه بر این که این روایت همان طور که گفتیم در کافی شریف هست. و بنابر مسلک ما که؛ ما ورد فی الکافی حجت هست ولو سندش تمام نباشد از این جهت مشکلی نداریم. این امر اول.

امر دومی که یناقش به هذه الرواية این است که مضمونی که در این روایت ذکر شده این مضمون خلاف مسلّم و ضروری فقه است. و آن این است که این روایت می‌گوید علی القوی المطاع امر به معروف و نهی از منکر واجب است. پس بنابراین بر سایر مردم واجب نیست که قوی مطاع نیستند. خب یک برادری برادر دیگرش یک کاری می‌کند می‌گوید آقا این کار نکن. نه واجب نیست چون قوی مطاع نیست و حال این که این خلاف ضرورت فقه است. خلاف مسلّم است. این را باید چه کار کرد؟ پس بنابراین این مضمون

چون خلاف امر مسلّم است ادله حجیت خبر واحد شاملش نمی‌شود.

شهادت مرحوم کلینی هم به این که صحیح است فایده ندارد، وقتی مضمون این چینی است این شهادتی است که لایقیل منه قدس سره.

این بحث که آیا این چینی است و آیا این اشکال به روایت وارد هست یا وارد نیست، ما الان وارد آن نمی‌شویم چون این روایت بعداً بالتفصیل در باب شرایط خواهد آمد آن جا باید این مسأله را بحث کنیم که آیا این چنین است، این اشکال به این روایت وارد است یا وارد نیست. بنابراین حالا از آن صرف‌نظر می‌کنیم نکله الی موضعه.

این روایاتی بود که به عنوان چهار روایت به عنوان... یا سه روایت یا چهار روایت به عنوان معارض خواندیم. نسبت به آن روایاتی که می‌گفت اختصاص به ائمه علیهم السلام دارد.

خب حالا در مقابل این دو طایفه ما باید چه بگوییم؟ آن روایت طایفه اولی می‌گفت اختصاص دارد. این روایات از آن استفاده کردیم اختصاص ندارد. و بالاخره در این روایات طایفه ثانیه هم معتبر السند وجود داشت. حالا اگر کسی تمامش را اشکال سندی بکند خیلی خب حالا این می‌رود کنار. اما در این‌ها معتبر السند هم وجود دارد. پس بنابراین باید یک فکری به حال این طائفتین بکنیم.

مجموع آن چه که اجالتاً عرض می‌شود راجع به این دو طائفه پنج امر هست؛

امر اول این است که ممکن آن یقال که این دو طایفه با هم تعارض ندارند. و جمع عرفی دارند به خصوص با توجه به این مسأله که کسی که به کتاب و سنت مراجعه کند، به سیره ائمه علیهم السلام مراجعه کند به وضوح می‌بیند که ائمه علیهم السلام برای استفاده از کتاب خدای متعال علاوه بر این روش متعارف که اخذ به ظهورات باشد، تفسیر طبق ظهورات باشد که این همگانی هست، علاوه بر این یک طور آخری و یک نحوه فهم آخری که مخصوص به خودشان سلام الله علیهم اجمعین هست دارند. که آن ورای ظهور عرفی کلمات و جُمَل هست. که حالا یسمی بالبعث، یسمی بالتأویل و امثال این‌ها. که آن‌ها هم حجت است برای کسی که یقف به که خود آن‌ها هستند. اما نافی حجیت آن ظاهر نیست. آن ظاهر هم خودش عمل به آن می‌شود، حجت است، در کنار آن یک فهم آخری هم هست حتی تا آن جا که از امیرالمؤمنین سلام الله علیه نقل شده که من تمام مثلاً معارف و احکام را از نقطه باء بسم الله استفاده می‌کنم، می‌توانم استفاده کنم. نقطه باء بسم الله. حالا این چه جوری است لاندری. آن‌ها بطون است. حالا برای بعضی‌ها هم ممکن است تا یک حدودی این‌ها قابل دریافت باشد. از خصیصین اولیاء الهی. مرحوم آیت‌الله حکیم قدس سره در حقایق الاصول در آن جا نقل فرموده است از ملا فتح الله کاشانی رضوان الله علیه که از علمای معاصر میرزای شیرازی است، در سامرا هم بوده مدتی ایشان که آصف اسماعیل صدر که از فحول علماء است و جد مرحوم آسید محمدباقر صدر است، می‌فرماید ما که در سامرا بودیم سی روز رفتیم خدمت این آقای آشیخ فتح الله. روز اول یک آیه‌ای مورد بحث بود یک جوری معنا کرد. دیدیم عجب تا حالا ما اصلاً به ذهن‌مان نمی‌آمد این معنا، چقدر معنای مناسبی است. فردا رفتیم یک جور دیگه معنا کرد، گفتیم عجب چقدر معنای مناسبی است. خلاصه سی جور معنا کرد همه‌اش هم دیدیم عجب مناسب و تعجب می‌کردیم چرا به ذهن ما نیامد. خب این‌ها قهراً یک کلام ظاهر که سی تا معنا نمی‌تواند داشته باشد. این‌ها قهراً یک لطائفی است، یک لایه‌هایی است از معانی دیگری که حالا یک عده خاصی، افراد ویژه‌ای در اثر اتصالشان به ائمه علیهم

السلام ممکن است آن‌ها هم به بخشی از این بهره‌ها رسیده باشند. اما بالاخره اصلش پیش آن‌ها است و آن‌ها می‌دانند.

بعد از این که این مقدمه روشن شد حالا ما می‌بینیم این آیه شریفه موارد عدیده‌ای که این روایات دارد می‌گوید حضرت طبق ظاهرش معنا کرده. آن جا هم فرموده ما مقصود هستیم. عرفی که این مسأله را از ائمه سراغ دارد، این ویژگی را می‌دانند می‌گویند این‌ها تعارض ندارد که. این‌هایی که دارد به صرف ظاهر معنا می‌کند، امت را به معنای خودش دارد معنا می‌کند، همان عمومش را می‌گیرد که این روایات باشد، این براساس همین ظهور عرفی است. آن روایاتی که دارد می‌گوید ما مقصود هستیم، ائمه می‌گویند، حتی آن روایتی که کلمه ائمه هست. آن‌ها می‌خواهند آن روش آخر دارد اعمال می‌شود، آن امر آخری است، پس آن روایات طایفه اولی نمی‌خواهد تخطئه کند آن ظهور عرفی را. نمی‌خواهد بگوید آن ظهور عرفی مراد نیست. آن را نمی‌خواهد تخطئه بکند، آن براساس آن مطلب است، این‌ها براساس این مطلب هستند. بنابراین....

سؤال: می‌گوید واجب نیست بر دیگران. تخطئه می‌کند می‌گوید که ...

جواب: نه، بر دیگران یعنی غیر... باز کلی دارد معنا می‌کند حالا آن جهتش را که گفتیم، آن جهت را باید بگذارید برای همان بحث بعدی. باز دارد کلی معنا می‌کند منتها قید به آن می‌زند، اما نمی‌گوید خصوص ائمه است. هر قوی مطاعی را... القوی المطاع العالم بالمعروف و ... خب قوی مطاع مصادیق زیادی دارد که می‌تواند امر به معروف و نهی از منکر بکند. امروز مراجع عظام قوی مطاع هستند، مقام رهبری قوی مطاع است، آیت‌الله بروجردی قوی مطاعی که شاه هم تا ایشان بود می‌ترسید انقلاب سفید بکند. توی انقلاب سفید هم آورده یک مقام غیرمسئول بود نمی‌شد. این قوی مطاع است. خب پس بنابراین ... و خیلی قوی مطاع هستند. امام جمعه یک شهری که نفوذ داشته باشد قوی مطاع است، مردم حرف او را گوش می‌کنند. یک عالم متقی در یک جایی قوی مطاع است، کم له من نظیر که ما دیدیم علمای بزرگی که قوی مطاع بودند. مردم حرف‌هایشان را گوش می‌کردند. توی زمان انقلاب همین مردم قم، همین بازاری‌ها، همین مغازه‌دارها، هفته‌ها، ماه‌ها مغازه‌هایشان را می‌بستند چون مراجع می‌خواستند. برای یک بازاری، برای کسی که کاسب است، چک دارد، سفته دارد، بدهی دارد، فلان دارد خیلی سخت است. اما وقتی که می‌گفتند گوش می‌کردند می‌بستند بازار را، مغازه‌ها را می‌بستند. این قوی مطاع است. قوی مطاع یعنی چی، یعنی همین. پس بنابراین اختصاص به ائمه علیهم السلام ندارد. این روایت هم دارد می‌گوید.

خب حالا یک قیودی به آن زده این روایت. حالا این قیود چه جوری هست باید بعداً بحث بشود.

سؤال: ... فرق می‌کرد دیگه. معروف فرق می‌کرد. یک وقتی برای خلافت اختصاص...

جواب: ممکن است آن هم ممکن است یا به حسب معروف‌ها فرق می‌کند یا اصلاً این آیه شریفه ... می‌گفت یک باب دیگری از امر به معروف ... در باب امر به معروف ما دو تا تکلیف ممکن است داشته باشیم که حالا بعداً می‌گوییم شاید این طوری باشد.

علی ایّ حال، پس بین الطائفتین می‌توانیم بگوییم تعارضی نیست. هم نأخذ بالأولی و نحمله علی طور الآخر من الفهم. و نأخذ به این روایات که بر اساس همان ظهور عرفی

است.

سؤال: طبق کدام باید عمل کنیم؟

جواب: طبق هر دو.

سؤال: نمی‌شود که.

جواب: چرا. اما طبق این ظهور عرفی حجت است یعنی از این می‌فهمیم... اگر بفهمیم که بر همگان واجب است بلکه بر همگان واجب است ائمه هم فرمودند. حالا با قیودی که هست. آن که می‌فرماید ما مقصود هستیم، آن جا یک مجموعه را حضرت فرموده؛ جهاد و امر به معروف و این مجموعه روی هم رفته حضرت فرمود. این را فرمود، پس بنابراین اگر امر به معروف و نهی از منکر که منضم به جهاد بخواند باشد، دعوت کفار باشد، راه انداختن جنگ و این‌ها باشد برای گسترش اسلام که آن روایت این جور دارد نظر می‌کند. چون سؤال اول هم این بود که جهاد بر همگان هست. حضرت می‌فرماید این آیه می‌گوید آن جهاد با ما یکتف من الامر بالمعروف و نهی از منکر مال عده خاصی است که این می‌شود جزو بطون این آیه، جزو تأویلات این آیه مبارکه که مختص است فهمش به آن‌ها. ما نمی‌فهمیم، از ظاهر که ما نمی‌فهمیم. به بطن هم که ما راه نداریم.

بنابراین با توجه به آن مقدمه خارجی و آن شناختی که ما از دأب ائمه و روایات داریم و کم له من نظیر در روایات بنابراین عرف بین این‌ها تعارضی نمی‌بیند و به عبارت آخری آن روایات، آن مشی‌ها شاهد جمع بین این دو طائفه است و ما جمع می‌کنیم بین الطائفتین به آن شاهد جمع. و نحمل آن روایات قبلی را که اختصاص را دلالت می‌کند بر آن فهم خاص به آن‌ها بدون این که بخواند نفی کند حجیت ظاهر را، یا ظاهر را یا حجیت ظاهر را. نه آن را نفی نمی‌کند. این روایات این طرف هم که متعدد بود این‌ها هم دلالت می‌کند بر این که این ظاهر این است و حجت است و طبق این هم باید مشی کرد فلذا خودش هم به آن استدلال فرمودند. به حسب این ظاهر. این راه اول.

سؤال: ببخشید ما ...؟

جواب: این بیانی که عرض شد چون بسیار فراوان است امثال این در فلان روایت می‌گوید فقط ما این جا مقصود هستیم، امت وسط مثلاً می‌گوید ما هستیم، خیلی جاها می‌گوید امیرالمؤمنین، خیلی جاها می‌گوید... و حال این که روایات دیگه از آن طرف عموم از آن فهمیده می‌شود. این‌ها تعارض ندارند. تعارض به همین شکلی که گفتیم حل می‌شود.

سؤال: ...؟

جواب: اگر دیدیم خلاف ظاهر عرفی هست، خلاف ظاهر عرفی دارد معنا می‌فرماید خب و از آن طرف هم به خصوص اگر روایات آن طایفه که این در مانحن فیه این جوری است. یک وقت از آن ور اصلاً روایت نیست بر طبق ظاهر عرفی‌اش. فقط می‌گوید مقصود این است. آن جاها حالا فعلاً مورد کلام ما نیست. اما آن جایی که هر دو طرف روایت دارد مثل این جا که روایاتی است که طبق ظاهر عرفی دارد معنا می‌کند مثل این روایات اخیر که خواندیم. یک روایت، دو تا روایت هم هست که آن جوری دارد معنا می‌کند. این جا این جمع عرفی این‌ها به خاطر آن امر عند العرف این‌ها تعارض نمی‌کنند. و می‌گوید آن

روایات قبلی نافی ظهور و حجیت این ظهور نیست. آن براساس آن مطلب است و این براساس این مطلب. این راه اول.

سؤال: ...

جواب: حالا فعلاً در مانحن فیه که این جوری است. و این از آن اباحتی است که در علوم قرآن باید درست بحث بشود. ما در علوم قرآن یکی از بحث‌هایی که در علوم قرآن هست که در این مواردی که این چنین است آیا وظیفه چیه، و باید مفسر کدام را بگیرد، آیا آن روایت را بگیرد یا این روایت را بگیرد، یا این‌ها تعارض می‌کنند، چه باید بکند، این جزو اباحت مهم علوم قرآن است که در فقه هم اثر دارد، در خود بحث تفسیر هم اثر دارد.

سؤال: ...

جواب: اشکالی ندارد. خصوصاً که این چینی است.

سؤال: ...

جواب: نه نه. حالا این‌ها... ببینید کسی ممکن است بگوید آخه چطور می‌گوید ما مقصود هستیم، وقتی همه مقصود هستند خب شما هم مقصود هستید. این چه بطلنی می‌شود بر این که تصویر این که بطن بشود و یک معنای خلاف ظاهری بشود عرض کردیم این چینی است.

سؤال: ...

جواب: یعنی به حسب آن مجموعه دیگه.

سؤال: به صرف این که این بطن است آن ظاهر است....

جواب: نه به حسب این مجموعه. یعنی برای جهادی که همراهش هم امر به معروف و نهی از منکر باشد، جهاد هم باشد، امر به معروف و نهی از منکر باشد، یعنی یک بسته این چینی ما فقط مقصود هستیم. شما فقط امر به معروفش را دارید، جهادش را ندارید. اما جهاد همراه با امر به معروف و این مجموعه فقط ما مقصود هستیم.

سؤال: حاج آقا تعارض بین ظاهر و تأویل نیست. تعارض بین ظاهر و ظاهر است. چون توی یک جا امت می‌خواند یک جا ائمه.

جواب: گفتیم آن امت وقتی که این را می‌بیند، خود ائمه این جا امت دارد می‌خوانند، می‌گوید یعنی آن می‌خواهد معنا بکند. نه این که می‌خواهد بگوید ائمه است. یعنی می‌خواهد معنا بکند. همین طوری که مرحوم بلاغی در آلاء الرحمن که تفسیر بسیار خوبی است ایشان می‌گوید که این قرائت‌ها نمی‌خواهد بگوید که این جور بوده که تحریف از آن استفاده بشود. این می‌خواهد بگوید مراد این است، تأویل این است، تفسیر است نه این که می‌خواهد بگوید این لفظ این چینی است تا به آن‌ها تمسک بشود برای اثبات تحریف. که مرحوم حاجی نوری در فصل الخطاب همه این روایات را جمع‌آوری کرده برای این که اثبات می‌خواهد بکند.... نه این که اثبات بکند حالا. یا اثبات بخواهد بکند، یا علی ما نقل عن رحمة الله علیه، گفته من این را جمع کردم که بعداً جوابش را بدهم که حالا دیگه موفق به جواب نشدم مثلاً.

حالا علی‌ای حال آن روایت عدیده که جمع کرده که این جوری است که می‌خواهد بگوید تحریفی در کتاب معاذ الله هست این این جور نیست. این جا می‌فرماید این‌ها... اصلاً نمی‌خواهد بگوید لفظ این چینی بوده. بلکه مسأله را هم آدم بیشتر توجه به آن بکند این است که تا زمان امام... قرآن‌ها که همه آن بوده بعد از ائمه علیهم السلام هم همه این را تثبیت کردند. ائمه بعد هم همه این را تثبیت کردند. تمام قرآن‌ها این است حالا ما بگوییم که این امت ائمه بود. امت نبوده، این برخلاف آن مصحفی است که رائج بوده قبل از این آیات و قبل از این قرائت و این روایات. بعد در زمان ائمه بعد علیهم السلام کل ائمه، شش تا امام بعد از امام صادق که این‌ها نقل شده، همه تثبیت شده و همین جور قرائت شده، و به همین ارجاع داده شده. بنابراین این‌ها همه قرینه می‌شود که مقصود این جا این نیست که لفظ این است. مقصود این است که معنا آن هم به حسب آن طور آخر، نه به حسب ظاهر و عرفیت ظاهر. به حسب آن طور آخر که تأویل و بطن است. خب این یک راه.

راه دوم:

سؤال: از اطلاق این روایاتی که می‌گوید... می‌شود استفاده می‌کرد. یعنی این روایات منافات ندارد که بگوییم امر به معروف جهادی هم بر امت واجب است.

جواب: چرا، اگر گفتید مصداق بشود. ولی آن روایات را آن وقت تخصیص می‌زند می‌گوید نه. آن تخصیص می‌زند، آن می‌گوید جایز نیست بر شما. آن چون که به ظاهر لفظ خودش دارد می‌گوید، می‌گوید بر شما جایز نیست. از آن بطن یک چیزی در می‌آورد و تقیید می‌کند ولی امام است که دارد در می‌آورد و تقیید می‌کند.

راه دوم، مسأله دوم این است که آن یقال ما در این جا این روایات طائفه اولی که می‌گوید اختصاص به ائمه دارد، امرش از سه حال خارج نیست؛

امر اول این است که می‌خواهد بفرماید... مفادش این باشد که ظاهر آیه شریفه، ظاهر عرفی آن این است. این یک احتمال.

احتمال دوم این است که بخواهد بگوید نه، ظاهر عرفی این نیست ولی مراد جدی این است. مراد این است، علی خلاف ظاهر العرفی. مثل باب عام و خاص. «اکرم کل عالم» یک خاصی می‌آید می‌گوید «لاتکرم الفساق من العلماء» این «لاتکرم الفساق من العلماء» نمی‌گوید که ظاهر «اکرم کل عالم» عموم نیست اما دلالت می‌کند که مراد جدی عمومی است. و علمای عادل است، علمای غیر فاسق است. این جا هم این روایات طایفه اولی نمی‌خواهد بگوید ظهور عرفی «و لتکن منکم أمة یدعون الی الخیر» عموم نیست. ولی می‌خواهد بگوید علیرغم این که ظاهرش عموم است، مراد جدی آن خاص است، ائمه علیهم السلام است. این هم احتمال دوم.

احتمال سوم این است که نه اولی، نه دومی، بلکه می‌خواهد بگوید تأویلش این است. یک تأویل دارد، یک بطنی دارد غیر از ظاهر بدوی و ظاهر... مراد جدی آن ظاهر بدوی که علی اساس محاورات عرفیه هست یک چیز دیگری هم دارد. این سه احتمال.

از این سه احتمال، احتمال اول لایمکن الأخذ به، چون علم به خلافت داریم. اگر این را می‌خواهد بگوید علم به خلافت داریم پس این روایت حجت نیست، اگر این باشد. اماره جایی حجت است که ما علم به خلافت نداشته باشیم. اماره‌ای که یقین داریم مخالف

واقع است که نمی‌شود حجت باشد. پس اگر این طایفه اولی مرادش این است که ظهور عرفی آیه در این است، ظهور عرفی آیه این است که مراد چهارده معصوم هستند، این را می‌خواهد بگوید، این را یقین داریم که این چنین نیست. ظهور عرفی این نیست پس این روایت خلاف واقع است. و یسقط عن الحجة.

اگر بخواهد احتمال دوم را بگوید آن روایات، که بله ظاهر عرفی‌اش عموم است ولی مراد جدی عموم نیست، فقط ائمه علیهم السلام هستند. این را هم بخواهد بگوید لایمکن الأخذ به. چرا؟ چون این مثل تخصیص اکثر است و مستهجن است. یک عبارتی را بگویی که ظاهرش عموم است بلانصب قرینه در کنارش بیایی بگویی که مراد این است. خب این چه فرقی می‌کند به این که بگوییم «اکرم کل عالم» بعد بگوییم مقصودمان فقط زید عالم بود. بگوید «اکرم کل عالم» بعد بگوید این ده دوازده نفر از علما مقصودمان بود. می‌گویند این که طریقه حرف زدن نیست. مستهجن است.

سؤال: ببخشید در مفهوم که تخصیص نمی‌کند، در مصداق....

جواب: باشد، مستهجن همین را دارد می‌گوید دیگه. تخصیص اکثر که مفهوم را عوض نمی‌کند. چون عام مخصص که مجاز نمی‌شود. بنابر مسلک حق آن بله حالا سابق‌ها توی اصول می‌گفتند عام مخصص مجاز است. ولی توی تحقیقات بعد که دیگه اصول بر این استقر، این است که عام مخصص مجاز نمی‌شود. یعنی عام، واژه عام و مدلولش در همان معانی خودش استعمال می‌شود. «اکرم کل عالم» کلش، یعنی همه، عالمش هم یعنی عالم. اما اگر تخصیص خورد، اصالة التطابق بین مراد استعمالی و مراد جدی تفاوت پیدا می‌کند. یعنی توی مراد جدی آن چه که مدلول تصویری بود آن توی مراد جدی نیست، در مدلول تصدیقی نیست. این همین است که می‌گوید این خلاف شیوه عقلایی است. بگوی «اکرم کل عالم» بعد زید مقصود است. خب از اول بگو «اکرم زیداً» چرا می‌گویی «اکرم کل عالم».

سؤال: و هم راکعون که شیوه قرآن همین است دیگه. امیرالمؤمنین می‌خواهد بگوید

جواب: آن جا هم همین طور است. آن جا هم همین حرف‌ها می‌آید که آن جا که می‌گوید مراد امیرالمؤمنین است، گفته می‌شود می‌خواهی بگویی ظهورش این است، پس این روایت حجت نمی‌شود. چون خلاف واقع است، ظهورش که این نیست، ظهور عرفی‌اش که این نیست. اگر می‌خواهید بفرمایید که نه، عموم ظهور عرفی‌اش عموم است ولی تخصیص خورده، همه خارج است الا امیرالمؤمنین داخل است، این هم لایمکن الأخذ به چون این همان محذور تخصیص اکثر را دارد. همان استهجان عرفی را دارد. پس این هم لایمکن الأخذ به.

سؤال: پس آیه انگشتی چه کار می‌کند.

جواب: باز آن هم همین جور است. آن چه ربطی دارد به این.

سؤال: آن هم بالاخره یک چیز عامی است.

جواب: به مناسبت آن، آن جا از اول روشن است. آن قرینه همراهش است.

پس بنابراین اگر اول است که لیس بحجة. اگر ثانی است، باز لیس بحجة. می‌ماند احتمال

سوم که بطن باشد. یعنی می‌گوید روایت طایفه اولی نمی‌خواهد بگوید ظهور عرفی‌اش این است، نمی‌خواهد بگوید با این که ظهور عرفی‌اش این است اما در مراد جدی فقط ائمه مقصود هستند. نه، در مراد جدی هم همان ظهور عرفی‌اش مقصود است. ولی بطن است.

پس بنابراین این روایات اگر بخواهد معنای اول و دوم باشد و با آن معارضه کند لایتم. چون شرایط حجت خودش ندارد. شرایط حجت را ندارد. إما به این که خلاف واقع است، و إما به خاطر استهجانی که شبیه استهجان در تخصیص اکثر است.

و اگر معنای سوم مراد باشد فيها المراد و نعم الوفاق. پس امر این روایات دایر است بین عدم حجت یا معنایی که موافق است با طایفه ثانیه. بنابراین معارضه نمی‌کند برای این که یا امرش دایر شد بین احتمال یک و دو که اگر این باشد لیست بحجة. و اگر سومی باشد حجت است ولی موافق است، معارضه‌ای ندارند.

سؤال: ...

جواب: آن شاهد جمع بود. اصلاً احتمالات دیگه نیست. این مرتکز بر یک احتمال نمی‌شویم. می‌گوییم امر مردد بین این است. بین آن چیزی که اصلاً این را از حجت می‌اندازد، و بین این که چیزی است که موافق است و مخالف نیست، معارضه نمی‌کند. پس ما از ناحیه این روایت دغدغه‌ای برای ما پیش نمی‌آید.

اولی، آن راه اول که می‌گفتیم تثبیت می‌شد. یعنی شاهد جمع بود، یعنی می‌گفتیم عرف بحکم به این که معنای این، این است، معنای آن این است. این جا این را نمی‌گوییم که بحکم به، بلکه این جا می‌گوییم آقا ما وقتی مسأله را محاسبه می‌کنیم می‌بینیم این روایات طایفه اولی امرش مردد بین سه تا است که علی دو تقدیر حجت نیست، پس معارضه ندارد. علی یک تقدیر موافق است پس بنابراین طایفه ثانیه مشکلی ندارد اخذ به آن. و به خود آیه شریفه مشکلی نداریم ما اخذ کنیم به ظاهر آیه شریفه.

سؤال: حاج آقا احتمال یک و دو هم خلاف ظاهر نیست چون آیه دارد «و لتكن منكم» یعنی بعضی از شما امة، این امت کیه؟ این امت ائمه است. خلاف ظاهری نیست.

جواب: بنابراین که داریم استدلال می‌کنیم. آن منکم بعداً خواهد آمد. کسی که به این آیه دارد استدلال می‌کند بر این که مفهوم از آیه و ظهور این آیه این است که بر همگان واجب است، یعنی ای امت اسلام، ای اسلامیان، امر به معروف کنید، نهی از منکر کنید. می‌گوید معنای آیه این است. خب کسی که این را دارد می‌گوید یا آن کسی که می‌گوید این آیه دارد می‌گوید ستاد امر به معروف درست کنید. امتی را درست کنید در هر شهری، در هر جایی امتی درست بشود که کارش این باشد. باز اگر این جور هم معنا کردیم این روایت با آن معارضه می‌کند. چون می‌گوید ما فقط هستیم. این آیه که نمی‌گوید شما فقط هستید، می‌گوید امت. این امت اطلاق دارد، چه شما چه غیر شما. پس بنابراین ما چه بگوییم این آیه شریفه یک مفاد عام همگانی دارد، چه بگوییم مفادش ستاد امر به معروف درست کردن، یک امت درست کردن است. هر کدام از این دو تا را بگوییم که ان شاء الله بعداً خواهیم گفت که حالا مفاد بالاخره آن خواهد شد یا این خواهد شد این روایات بالاخره دارد به آن استدلال می‌شود که بالاخره هیچ کدام از این دو تا را نمی‌توانیم بگوییم، فقط ائمه است. جواب این است که، این که این روایت دارد می‌گوید فقط ائمه است بنابر آن

برداشت‌ها، بنابر این که ظهورها را دارد ادعا می‌کند آن است. می‌گوید اگر این روایت می‌گوید ظهورش این است که خلاف است. ظهور عرفی‌اش این نیست، پس حجت نیست. اگر می‌خواهد بگوید نه، ظهور عرفی‌اش همین است که تو می‌گویی ولی مراد جدی آن ما هستیم، این استهجان است. پس باز حجت نیست. اگر می‌خواهد بگوید نه ما کار به ظهور عرفی و مراد از ظهور عرفی نداریم، یک امر آخری را داریم می‌گوییم، بطن است، تأویل است، نعم الوفاق، اشکالی نیست. پس ما راه خودمان را می‌رویم، این روایات هم همانی را که می‌فرماید درست است، ... به آیه هم اخذ می‌کنیم. این هم پس بیان دوم.

و اما بیان سوم:

سؤال: ... وفاقش یعنی آن تکمله... امر اول را هم باید اضافه بکنیم.

جواب: قهراً، بخواند چه جور تأویل را بگوید خب اشکالی ندارد.

سؤال: ... این امر دوم صغری ...

جواب: نه، اصلاً آن باب ... ببینید در راه اول ما چه کار می‌کردیم؟ می‌گفتیم آن شاهد جمع می‌شود. پس هم معنای طایفه اولی می‌شود تأویلی، طایفه ثانیه هم که می‌شود ظهور عرفی، پس این حالش روشن شد، آن هم حالش روشن شد. به شاهد جمع. این راه اول بود. و این جمع عرفی بود. این دومی این است که ما می‌گوییم آقا امر مردد بین سه تا است. مردد است بین این که یا حجت نیستند این‌ها یا مدلولی دارند که معارضه نمی‌کند و موافق است. معین نمی‌کنیم چیزی را، می‌گوییم امر این روایات طایفه اولی مردد است بین یک معناهایی که... یک و دویی که اگر یک و دو باشد اصلاً حجت نیست. ادله حجیت شاملش نمی‌شود. چون شرایطش را ندارد. یا اگر معنای سوم بود که می‌گوییم مخالفتی ندارد، موافق است. پس خیال‌مان از طایفه اولی راحت شد چون امرش دائر شد بین عدم الحجیه، یا حجیتی که مضر نیست. پس نأخذ. حالا راه سوم که دیگه نمی‌شود وارد بشویم. ان شاءالله راه سه و چهار و پنج را فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.